**فقه، جلسه 44: 6/10/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این مسألة ۳۳ بود. مرحوم سید فرمودند

«مسألة 33: في المفقود الّذي لم يعلم خبره و انّه حيّ أو ميت إذا لم يمكن إعمال الكيفيات المذكورة في تخليص زوجته لمانع من الموانع و لو من جهة عدم النفقة لها في المدة المضروبة، و عدم وجود باذل من متبرّع أو من وليّ الزوج، لا يبعد جواز طلاقها للحاكم الشرعي مع مطالبتها و عدم صبرها»

در مسألة ۱۴ شبیه همین مسأله مطرح بود.

«مسألة 14: إذا لم يمكن الفحص عن حاله فالظاهر عدم سقوطه، و اللازم الصبر إلى أن يمكن لأنّه شرط في جواز الطلاق»

ظاهراً فرق بین این مسأله با آن مسألة قبلی این هست که آنجا جایی هست که یک مدت فحص ممکن نیست، ولی بعداً امکان فحص هست. ولی اینجا، جایی هست که اصلاً کأنّ کاملاً فحص امکان‌پذیر نیست، نه یک مدت موقت. ظاهراً تفاوت این دو تا مسأله این است. حالا این یک مسأله.

 مسألة دیگر مفقودی که معلوم الحیاة باشد، زوجه‌اش اگر نتواند صبر کند.

«بل و في غير المفقود ممن علم انّه محبوس في مكان لا يمكن مجيؤه أبدا» اینها «و كذا في الحاضر المعسر الّذي لا يتمكن من الإنفاق مع عدم صبر زوجته على هذه الحالة» ایشان می‌فرماید که در این حال می‌شود طلاق داد، به خاطر دو تا دلیل می‌آورند. یکی عمومات نفی حرج و ضرر. یکی هم بعضی از روایات خاصه.

این روایات خاصه در مورد جایی هست که شخصی «كصحيح: ربعي و الفضيل بن يسار «عن أبى عبد اللّه (ع) في قول الله عز و جل وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمّا آتاهُ اللّهُ قال: إذا أنفق عليها ما يقيم ظهرها مع كسوة و إلّا فرق بينهما».»

روایت‌های مختلف را ایشان نقل می‌کنند، و من جمله «و المروي: عن أبى عبد الله علیه السلام ان النبي صلی الله علیه و آله و سلم «قال: أنا أولى بكلّ مؤمن من نفسه «و عليّ» أولى من بعدي، فقيل: له فما معنى ذلك، فقال: قول النبي صلی الله علیه و آله من ترك دينا أو ضياعا فعليّ و من ترك مالا فللورثة فالرجل ليست له على نفسه ولاية إذا لم يكن له مال، و ليس له على عياله أمر و لا نهى إذا لم يجر عليهم النفقة، و النبي صلی الله علیه و آله و أمير المؤمنين (ع) و من بعدهما لزمهم هذا فمن هنا صار أولى بهم من أنفسهم»»

حالا معنا کردن‌های بعضی از این روایت‌ها را خیلی کار نداریم.

«فيستفاد من هذه الأخبار أنّ مع عدم النفقة يجوز إجبار الزّوج على الطلاق، و إذا لم يمكن ذلك لعدم حضوره للإمام أن يتولاه و الحاكم الشرعي نائب عنه في ذلك» این یک مطلب.

«و إذا كان عدم طلاقها و إبقاؤها على الزوجية موجبا لوقوعها في الحرام قهرا أو اختيارا فأولى»

ایشان می‌خواهد به اولویت تمسک کند.

«بل اللازم فكها حینئذ[[1]](#footnote-1) لها عن الوقوع في المعصية، و من هنا[[2]](#footnote-2) يمكن أن يقال في مسألة المفقود إذا أمكن إعمال الكيفيات المذكورة من ضرب الأجل و الفحص لكن كان موجبا للوقوع في المعصية يجوز المبادرة إلى طلاقها من دون ذلك.»

این عبارتی هست که مرحوم سید. خلاصه مرحوم سید می‌فرمایند که این‌که زن اگر طلاق داده نشود، در معصیت واقع بشود، این مصحح هست برای این‌که می‌شود زن را طلاق داد. این مطلب را آقایان دیگر تقریباً همه این اولویتی که مرحوم سید قائل شدند، نپذیرفتند و مورد پذیرششان قرار نگرفته. اصل مسأله را مرحوم آقای حکیم در منهاج الصالحین متعرض شدند. عبارت آقای حکیم را بخوانم.

آقای حکیم در منهاج الصالحین دارند: «ذكر بعض الأكابر أن المفقود المعلوم حياته مع عدم تمكن زوجته من الصبر يجوز للحاكم ان يطلق زوجته و كذلك المحبوس الذي لا يمكن إطلاقه من الحبس أبدا إذا لم تصبر زوجته على هذه الحال.

و ما ذكره (قدس سره) بعيد»

علت بعید بودنش این است که اطلاق ادله‌ای که می‌گوید وقتی شوهر زنده باشد نمی‌شود طلاقش داد، این اطلاق روایت بُرید می‌خواهند بگوید این مورد را می‌گیرد. در مورد مفقود ولو مفقودی که مال نداشته باشد. چون در آن مفقود این هست که، در روایت برید را من بخوانم. یک بار دیگر روایت برید را بخوانم ملاحظه بفرمایید.

«عَنِ الْمَفْقُودِ كَيْفَ يُصْنَعُ بِامْرَأَتِهِ قَالَ مَا سَكَتَتْ عَنْهُ وَ صَبَرَتْ يُخَلَّى عَنْهَا فَإِنْ هِيَ رَفَعَتْ أَمْرَهَا إِلَى الْوَالِي أَجَّلَهَا أَرْبَعَ سِنِينَ ثُمَّ يَكْتُبُ إِلَى الصُّقْعِ الَّذِي فُقِدَ فِيهِ فَلْيُسْأَلْ عَنْهُ فَإِنْ خُبِّرَ عَنْهُ بِحَيَاةٍ صَبَرَتْ وَ إِنْ لَمْ يُخْبَرْ عَنْهُ بِشَيْ‌ءٍ حَتَّى تَمْضِيَ الْأَرْبَعُ سِنِينَ دُعِيَ وَلِيُّ الزَّوْجِ الْمَفْقُودِ فَقِيلَ لَهُ هَلْ لِلْمَفْقُودِ مَالٌ»

این تشقیق شقوق و این‌که مفقود مال دارد یا مال ندارد، این را در صورتی که حیاتش معلوم نباشد ذکر کرده. و الا اگر حیاتش مشخص باشد، اطلاقش این هست که، تصریح است دیگر، که چه مال داشته باشد، چه مال نداشته باشد، این باید صبر کند.

روایت سماعة هم «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَفْقُودِ فَقَالَ إِنْ عَلِمَتْ أَنَّهُ فِي أَرْضٍ فَهِيَ مُنْتَظِرَةٌ لَهُ أَبَداً حَتَّى یَأْتِيَهَا[[3]](#footnote-3) مَوْتُهُ أَوْ يَأْتِيَهَا طَلَاقُهُ وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ أَيْنَ هُوَ مِنَ الْأَرْضِ [كُلِّهَا][[4]](#footnote-4) وَ لَمْ يَأْتِهَا مِنْهُ كِتَابٌ وَ لَا خَبَرٌ»

آن بحث اعتداد و امثال اینها را آنجا مطرح می‌کند. حالا این در روایت سماعة بحث مال و انفاق از مال و اینها اصلاً مطرح نیست. حالا آن یک بحث دیگر است. ولی آن روایت برید بن معاویة درش بحث انفاق مطرح هست. با این‌که بحث انفاق مطرح هست، هیچ صحبتی از این نیست که طلاق داده می‌شود. همچنین مفهوم روایت حلبی هم «أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمَفْقُودِ فَقَالَ الْمَفْقُودُ إِذَا مَضَى لَهُ أَرْبَعُ سِنِينَ بَعَثَ الْوَالِي أَوْ يَكْتُبُ إِلَى النَّاحِيَةِ الَّتِي هُوَ غَائِبٌ فِيهَا فَإِنْ لَمْ يُوجَدْ لَهُ أَثَرٌ أَمَرَ الْوَالِي وَلِيَّهُ أَنْ يُنْفِقَ عَلَيْهَا»

«فَإِنْ لَمْ يُوجَدْ لَهُ أَثَرٌ» این شاید بگوییم ظاهرش این است که صورت مسأله، صورتی هست که معلوم نیست زنده است یا مُرده است. و الا جایی که معلوم هست که زنده هست و ان خبّر عنه بحیاة خود همین یوجد له اثرٌ هست. به هر حال از اطلاق این روایات اقتضاء می‌کند که ولو مالی هم نداشته باشد، این مال باید زن صبر کند.

البته یک نکته‌ای را مرحوم آقای خویی در ذیل این عبارت در منهاج الصالحین دارند که آقا سید محمد باقر صدر و آقای سیستانی یک مقداری تعبیر را تغییر دادند. آن هم بخوانیم بد نیست. اوّل عبارت آقای حکیم را من تمام کنم بعد.

آقای حکیم بعد از این‌که این مطلب را می‌گویند، تعبیرشان این هست: «و ما ذكره (قدس سره) بعيد و أبعد منه ما ذكره أيضا من ان المفقود إذا أمكن اعمال الكيفيات المذكورة من ضرب الأجل و الفحص لكن كان ذلك موجبا للوقوع في المعصية تجوز المبادرة إلى طلاقها من دون ذلك و لازم كلامه جواز المبادرة إلى طلاق الزوجة بلا اذن من الزوج إذا علم كون بقائها على الزوجية موجبا للوقوع في المعصية و هو كما ترى.»

بحث همین است که می‌گویند حالا مجرد این‌که زن نمی‌تواند صبر کند، نه این‌که اختیار ندارد. اختیار دارد، ولی شیطان بر او غلبه می‌کند و در معصیت قرار می‌گیرد. حالا به تعبیر آقای آسید تقی، حاج آقا تقی قمی ایشان تعبیر می‌کنند، خب حالا اگر کسی شرب خمر اگر حرام باشد، در معصیت واقع می‌شود. این باعث می‌شود شرب خمر برایش جائز بشود؟ اختیاراً شرب خمر می‌کند. اگر خمر حرام باشد. مثل همین است دیگر. خب نباید این کار را بکند امثال اینها.

بنابراین معروف است می‌گویند فتحعلی شاه قاجار وقتی پیش میرزای قمی رفته بوده، به میرزای قمی گفته که آقا من اگر ماه رمضان روزه بگیرم، ممکن است ضعف بر من غالب بشود. دستور قتل اشخاصی را بدهم، وظیفه‌ام چی است؟ میرزا گفته بود وظیفة شما این است که روزه‌تان را بگیرید دستور قتل هم ندهید. خب این هم وظیفة این زن این است که صبر کند و خودش را از معصیت نگه دارد. مجرد این‌که شخص به معصیت می‌افتد این مجوز تحلیل حرام و تحریم حلال نمی‌شود.

بله مرحوم سید به این شکل نمی‌خواهد مطلب را چیز کند. این یک مطلب واضحی است، خیلی مستبعد است مرحوم سید اینجوری بخواهد بحث را مطرح کند. بحث مرحوم سید ظاهراً این است، می‌گوید که اگر یک محرّمی انجامش برای مکلف حرجی باشد. ایشان می‌خواهد عمدتاً به قاعدة لا حرج تمسک کند. فکر می‌کنم عمده‌اش به لا حرج و لا ضرر و امثال اینها. می‌گوید اگر جایی انجام یک محرمی امتثال نهی شارع حرجی باشد، ادلة لا حرج اقتضاء می‌کند که آن محرم نباشد. و بعد ایشان از لا حرج نتیجه‌گیری می‌کنند لا حرج نه تنها آن محرمات را برایش حلال می‌کند. آن سببی که منشأ می‌شود که این حرج ایجاد بشود، آن را هم لا حرج فقط نفی الحکم نیست، اثبات الحکم هم می‌کند. در بحث ضرر این بحث مطرح هست که اگر یک حکم شارع وجود داشته باشد، مکلف به ضرر بیفتد. آیا این لا ضرر می‌تواند مثبت حکم باشد؟ مرحوم سید می‌خواهند اینجور بفرمایند که لا ضرر مثبت حکم هم هست و بنابراین اگر یک حکمی شارع جعل نکرده باشد، این جواز طلاق این مرئه را برای حاکم جعل نکرده باشد، مکلّف به حرج می‌افتد و مکلف به ضرر می‌افتد. ایشان می‌خواهند بگویند که از ادلة لا حرج و لا ضرر جواز طلاق را هم می‌شود استفاده کرد. علی القاعده باید اینجوری بخواهند مطلب را تمام کنند. البته ظاهر عبارت عروه یک نوع اولویت و امثال اینهاست، ولی باید یک چنین توجیهی برای عبارت بکنیم، و الا ظاهر بدوی‌اش که خیلی مطلب ناتمامی است. علی ای تقدیر این یک بحثی هست که، یعنی دو تا مقدمه باید اینجا تام باشد تا کلام مرحوم سید تمام باشد. یک مقدمه این هست که آیا لا حرج در مورد محرمات می‌آید یا نمی‌آید؟ این یک.

دوم این‌که آیا لا حرج مثبت حکم هست یا حکم نیست. یک حکمی که اگر شارع این را جعل نکرده باشد، شخص به حرج بیفتد، این لا حرج می‌تواند این را اثبات کند یا نمی‌تواند این را اثبات کند. و این مطلب دوم.

البته یک مقدمة سومی را هم باید ضمیمه بکنیم، آن این‌که اگر بخواهیم به لا حرج هم تمسک کنیم، آیا لا حرج آن محرمی را که حرجی هست تجویز می‌کند، یا آن جواز طلاق را ایجاد می‌کند؟ این خیلی روشن نیست که لا حرج نتیجه‌اش چی می‌شود.

علی ای تقدیر حاج آقا عقیده‌شان این هست که لا حرج در مورد محرمات جاری نیست و با بیانی که در جای خودش مفصل به آن پرداختند، آن این است که لا حرج در آن محرمات جاری نیست ولو حرجی هم باشد، ایشان می‌فرماید بسیاری از محرمات خودش حرجی هست و شارع مقدس اصلاً می‌خواهد افراد خودشان را کنترل کنند، بنابراین با لا حرج نمی‌شود تجویز محرمات را نتیجه گرفت. بنابراین این یک بحثی هست.

حالا ای تقدیر یک بحث خاصی اینجا، مرحوم سید بحث روایات خاصی که در بحث وجوب انفاق مطرح هست و در باب نفقه از آن روایات خواستند بالاولویة حکم مسألة ما را استفاده کنند.

خب آقایان، آقای صدر و آقای سیستانی از آن روایات فقط در یک محدودة خاصی خواستند حکم را استفاده کنند که عرض می‌کنم.

مرحوم آقای خویی البته آن روایات را می‌گویند اولویتی در مورد آن روایات نیست، ولی در مورد مفقود هیچ اضافه‌ای ذکر نمی‌کنند. چون مرحوم سید کلامشان فقط در مورد مفقود نبود، در مورد غیر مفقود هم این مطلب را گفته بودند. محبوس الذی لا یمکن اطلاقه من الحبس ابدا، مثلاً. اینها را هم ذکر کرده بودند.

آقای خویی بعد از این‌که عبارت مرحوم آقای حکیم را ذکر می‌کنند یک ادامه‌ای دارند.

«مر أن الزوج إذا كان ممتنعا من الإنفاق على زوجته مع استحقاقها النفقة عليه رفعت أمرها إلى الحاكم فيأمر زوجها بالإنفاق أو الطلاق فإن امتنع عن كليهما طلقها الحاكم کما مر و الظاهر أن الطلاق حينئذ بائن لا يجوز للزوج الرجوع بها أثناء العدة، و عدتها عدة الطلاق.»

ایشان در خصوص بحث انفاق این مطلب را مطرح می‌فرمایند که اگر شوهر به زنش نفقه ندهد، زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه کند و حاکم شرع، وقتی شوهر از نفقه دادن خودداری کند، او را طلاق بدهد، کما مر. این کما مر اشاره به مسأله‌ای هست که در اوائل بحث نفقات در فصل عاشر فی النفقات، مسألة ۴ آقای خویی دارند:

«الأشهر أن القدرة على النفقة ليست شرطا في صحة النكاح فإذا تزوجت المرأة الرجل العاجز أو طرأ العجز بعد العقد لم يكن لها الخيار في الفسخ لا بنفسها و لا بواسطة الحاكم و لكن يجوز لها أن ترجع أمرها إلى الحاكم الشرعي فيأمر زوجها بالطلاق فإن امتنع طلقها الحاكم الشرعي و إذا امتنع القادر على النفقة عن الإنفاق جاز لها أيضا أن ترفع أمرها إلى الحاكم‌

الشرعي فيلزمه بأحد الأمرين من الإنفاق و الطلاق فإن امتنع عن الأمرين و لم يمكن الإنفاق عليها من ماله جاز للحاكم طلاقها و لا فرق في ذلك بين الحاضر و الغائب نعم إذا كان الزوج مفقودا و علمت حياته وجب عليها الصبر و إن لم يكن له مال ينفق عليها منه و لا ولي ينفق عليها من مال نفسه.»

ایشان می‌فرماید بین حاضر و غایب فرقی نیست، ولی مفقود یک حکم خاصی دارد. مفقود ولو مال هم نداشته باشد که ولی‌اش هم انفاق نکند، زن باید صبر کند. این شکلی تعبیر کردند.

ولی مرحوم آقای صدر در حاشیه اینجوری تعبیر کردند.

«المفقود المعلوم حياته مع عدم تمكن زوجته من الصبر يجوز للحاكم ان يطلق زوجته و كذلك المحبوس الذي لا يمكن إطلاقه من الحبس أبدا إذا لم تصبر زوجته على هذه الحال.

و ما ذكره (قدس سره) بعيد» در حاشیه دارند.

و لکنه غریب فی ما اذن علم بانه قد احمل زوجته فی النفقة و قصّر فی ذلک و لم یمکن تحصیله لاجباره علی الانفاق. جایی که معلوم باشد که زوج در نفقه کوتاهی کرده و تقصیر دارد و نمی‌شود او را پیدایش کرد تا مجبورش بر انفاق کرد.

فان حاله حینئذٍ حال الحاضر الممتنع علی الانفاق علی زوجته مع تعذر اجباریة او الانفاق او الطلاق.

ایشان می‌خواهند بگویند که روایت‌های مفقود انصراف دارد از این صورتی که شخصی اهمال کرده باشد در انفاق بر زوجیتش و کوتاهی کرده باشد. این صورت را شامل نمی‌شود.

حالا آقای سیستانی یک تعبیر دیگر دارند. این تعبیر، تعبیر آقای سیستانی خیلی آن صورت انصرافش خیلی مشخص هست. آن این است. در بحث المفقود منقطع خبره عن اهله علی قسمین

«المفقود المنقطع خبره عن أهله على قسمين:

القسم الأوّل: من تعلم زوجته بحياته و لكنها لا تعلم في أي بلد هو‌، و حكمها حينئذٍ لزوم الصبر و الانتظار الى ان يرجع إليها زوجها أو يأتيها خبر موته، أو طلاقه، أو ارتداده؛ فليس لها المطالبة بالطلاق قبل ذلك و إن طالت المدة، بل و إن لم يكن له مال ينفق منه عليها و لم ينفق عليها وليّه من مال نفسه.»

زوج مفقود معلوم الحیاة ولو مال نداشته باشد، ولی‌اش هم انفاق نکند، بر زوجه‌اش واجب است که صبر کند. بله یک صورت را ایشان استثناء می‌کنند.

آن صورت این است: «نعم إذا ثبت لدى الحاكم الشرعي انّه قد هجرها تاركاً أداء ما لها من الحقوق الزوجية، و قد تعمّد إخفاء موضعه لكي لا يتسنّى للحاكم الشرعي فيما إذا رفعت الزوجة أمرها اليه ان يتصل به و يلزمه بأحد الأمرين؛ اما أداء حقوقها، أو طلاقها. و يطلّقها لو تعذر إلزامه بأحدهما»

و اگر شوهر می‌خواهد به زن نفقه ندهد، تعمد دارد و بعد خودش را رفته گم و گور کرده. که دیگر حاکم شرعی نتواند اقدام کند.

می‌گویند این ادلة مفقودی که هست، مفقودی که متعمداً خودش را گم کرده را شامل نمی‌شود. مفقود یعنی کسی که همینجوری گم شده. و الا کسی که تعمداً گم شده باشد، حکم او را شامل نمی‌شود.

«ففي هذه الحالة يجوز للحاكم الشرعي ان يطلّقها فيما إذا طلبت منه ذلك، فان حكم هذا المفقود حكم غيره المتقدّم في المسألة (357).»

مسألة ۳۵۷، همین مسأله مطرح شده. حالا من قبل از ۳۵۷، مسألة ۳۵۶ را هم بخوانم.

«مسألة 356: إذا امتنع الزوج عن الإنفاق مع قدرته عليه فرفعت الزوجة أمرها إلى الحاكم الشرعي‌، أبلغه الحاكم بلزوم أحد الأمرين عليه: اما الإنفاق أو الطلاق، فان امتنع عن الأمرين و لم يمكن الإنفاق عليها من ماله و لو ببيع عقاره إذا توقف عليه و لا إجباره على الطلاق جاز للحاكم ان يطلقها بطلبها، و إذا كان الزوج غير قادر على الإنفاق على زوجته»

در صورتی که قادر بر انفاق هم نباشد «و إذا كان الزوج غير قادر على الإنفاق على زوجته وجب عليه طلاقها إذا لم ترض بالصبر معه، فاذا لم يفعل جاز لها ان ترفع أمرها إلى الحاكم الشرعي فيأمر الزوج بالطلاق، فان امتنع و تعذر إجباره عليه طلّقها الحاكم، و يقع الطلاق بائناً في الصورتين، و لا فرق فيما ذُكر بين الحاضر و الغائب و سيأتي حكم المفقود في محلة.»

مفقود یک حکم خاصی دارد.

مسألة ۳۵۷، همان مسأله‌ای هست که در مفقود به آن اشاره می‌کند.

«مسألة 357: إذا امتنع الزوج عن الإنفاق على زوجته أو كان عاجزاً عن الإنفاق عليها فتعمّد إخفاء موضع إقامته‌؛ لكي لا يتسنى للحاكم الشرعي فيما إذا رفعت الزوجة أمرها اليه ان يتخذ بشأنه الاجراءات المترتبة المتقدّمة، ففي هذه الحالة هل يجوز للحاكم ان يقوم بطلاق زوجته تلبية لطلبها فيما إذا تعذر عليه تنفيذ ما يتقدم الطلاق من الإبلاغ و غيره أم لا؟ فيه وجهان لا يخلو أوّلهما عن قوة.»

وجه کلام آقای سیستانی این هست که ادلة مفقود از مفقود متعمّد انصراف دارد. وقتی از مفقود متعمّد انصراف داشته باشد، طبق قاعدة اولیه‌ای که از همان روایات استفاده می‌شد که شخص باید یکی از دو امر را انجام بدهد. اما امساک بمعروف او تصریح باحسان.

یکی از مصداق‌های روشن امساک بمعروف، بحث انفاق است که از روایات هم استفادة این مطلب می‌شود. علاوه بر این‌که روایت‌های خاصه‌ای هم که داشتیم، آن روایت خاصه اختصاص ندارد به کسی که امکان انفاق بر زوجه داشته باشد. کسی که عاجز بر انفاق هم باشد، آن به احد الامرین موظف است. لازم نیست برای تکلیف به احد الامرین مکلف به هر دویش قادر باشد. همین‌که قادر به طلاق هست این تکلیف به جامع بین انفاق و طلاق متوجه‌اش هست. این جامع را اگر ولو قدرت بر انفاق نداشته باشد، هیچ وقت، قدرت بر این جامع دارد باید این جامع را انجام بدهد. کسی که فرار کرده و اینها، در واقع قدرت بر این جامع دارد، ولی گرفته فرار کرده. ولو الآن هم ممکن است دیگر به دلیل غائب بودن قدرت نداشته باشد. ولی الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار و بنابراین تکلیف کأنّ هنوز به عهدة آن شخص هست.

به نظر می‌رسد که مطلب، مطلب تمامی باشد و همین‌جور هم باشد که جایی که فرار کرده باشد که حاکم شرع نتواند این امور را در موردش انجام بدهد، این ادلة مفقود این صورت را نمی‌گیرد. وقتی این صورت را نگرفت طبق قاعدة اولیه که از روایات استفاده می‌شود، حاکم شرعی می‌تواند او را طلاق بدهد ولو مرد قدرت بر انفاق نداشته باشد. این مطلب ایشان به نظر صحیح می‌رسد. البته یک سری صورت‌های خاصی هست که این صورت‌های خاص را خوب است آنها مسألة چیز هست. حالا محبوسی که شوهر نتواند انفاق کند به خاطر محبوس بودن، آیا زن باید صبر کند یا صبر نکند، اینها یک سری مسائلی هست که در کلام آقای سیستانی اینجا احتیاط شده. یکی دو تا مسأله هم بخوانم بد نیست.

«مسألة 358: إذا هجر زوجته هجراً كلياً فصارت كالمعلّقة لا هي ذات زوج و لا هي مطلقة‌، جاز لها رفع أمرها إلى الحاكم الشرعي، فيُلزم الزوج بأحد الأمرين: اما العدول عن هجرها و جعلها كالمعلّقة، أو تسريحها لتتمكن من الزواج من رجل آخر، فاذا امتنع منهما جميعاً جاز للحاكم بعد استنفاد كل الوسائل المشروعة لإجباره حتى الحبس لو أمكنه أن يطلّقها بطلبها ذلك. و يقع الطلاق بائناً أو رجعيا حسب اختلاف الموارد، و لا فرق فيما ذكر بين بذل الزوج نفقتها و عدمه.»

او تصریح باحسان انفاق بمعروف. می‌خواهند بفرمایند که اختصاص ندارد به بحث نفقه. جاهایی که سایر حقوق زن هم باشد، آن را هم شامل می‌شود.

«مسألة 359: إذا كان الزوج غير قادر علىٰ العود الىٰ زوجته كما لو كان محكوماً بالحبس مدة طويلة‌

فصارت كالمعلّقة بغير اختياره، فهل يجب عليه ان يطلّقها إذا لم ترض بالصبر على هذا الحال أم لا؟ فيه إشكال، فالأحوط وجوباً له الاستجابة لطلبها في الطلاق، و لكن إذا امتنع فعليها الانتظار حتى يفرج الله تعالى عنه.»

این هم این مطلب.

«مسألة 360: إذا كان الزوج يؤذي زوجته و يشاكسها بغير وجه شرعي، جاز لها رفع أمرها إلى الحاكم الشرعي‌

ليمنعه من الإيذاء و الظلم و يُلزمه بالمعاشرة معها بالمعروف، فان نفع و إلّا عزّره بما يراه، فان لم ينفع ايضاً كان لها المطالبة بالطلاق، فان امتنع منه و لم يمكن إجباره عليه طلّقها الحاكم الشرعي.»

جایی که حاکم شرعی، اینها همه، همان ادله‌ای که استفاده می‌شود که مرد ملزم به احد الامرین هست. اما امساک بمعروف او تصریح باحسان. اگر امساک بمعروف نکرده باشد، اینها همه مثال‌هایی هست که می‌گویند چون امساک بمعروف نکرده باید تصریح باحسان کند. اگر تصریح باحسان نکند، حاکم شرع به عنوان ولی الممتنع می‌تواند طلاق را اجرا کند. بعید نیست این بحث‌هایی که ایشان دارند همینجور باشد که ایشان مطرح فرمودند. حالا این ریزه‌کاری‌هایی دارد که در جای خودش باید به آن پرداخت. و دیگر بحث خاصی در این مسأله نیست. می‌رویم مسألة بعدی ان‌شاءالله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. نسخه نرم افزار جامع فقه: حفظا. [↑](#footnote-ref-1)
2. نسخه نرم افزار جامع فقه: هذا [↑](#footnote-ref-2)
3. نسخه نرم افزار جامع فقه: تَأْتِيَهَا [↑](#footnote-ref-3)
4. نسخه نرم افزار فقه کلمه کلها را ندارد. [↑](#footnote-ref-4)